



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۸/۲۳

عارف عباسی

جولان خیالات، یادی از تیر شده ها! نعره وحدت

کاکا سرور یاور از کهن سالان محترم اهل گذر ما بود. هر گاه از ایشان سؤال می کردید یاور صاحب چند سال دارید؟ در جواب می گفت که آغا جان چندین سال پیش باید می می مردم اما دیدنی های دنیا زنده نگهم داشته. اگر از دیدنی هایش می پرسیدی یک لست طولی داشت و هرگز از ناداری خود و تکالیف صحی اش شکوه نمی کرد. او منتقد عامه بود و اخبار انیس را می خواند و دیدن های خود چنین بیان می کرد و می گفت از برای خدا غلام جان که الف ده جگر نداره مستوفی مقرر شد. ننه باقر بار هفتم در ۶۰ سالگی شوهر گرفت، حیدر جان همراي كالای خواب کلاه شپو پوشیده سودا خریدن می ره. ناصر جان عوض زنده باشی مغسی میگه و عبدالله جان یک آرمونیای کلان (پیانو) مانده می نوازد و فلانی خان بی سواد ببیدل ترجمه مونه، نواسه ام عروس مه ممی میگه و لست دیدنی هایش دراز بود و می گفت ترا به خدا که دیدنی از این زیاد است، اگرچه مرا به کار کس غرض نیست، از دیدنی های غم انگیز روزگار به خدا که زهره ام به ترفیدن رسیده.

به تحقیق که این گفته کاکا سرور یاور در احوال کنونی ما صدق می کند، اگر زنده می بود و می دید که کی ها در مقام زعامت قرار دارد و چه کسانی رهبر و پیشوا و قهرمان شده و چه کسانی بدون مکتب رفتن صاحب منصبان ارشد و سیاست مدار شده خود کشی می کرد.

آنچه در وطن می گذرد و بر ما قبولانده می شود به گفته مرحومی دیدنی های سیاه غیر قابل تحمل و مبین دل تنگی و بی صدایی لک های ما مردم است.

ما را به کار دیگران کاری نبوده و نیست ولی در هرکار وطن ما همه را دخیل و در گیر بینم. چرا هر کاره ای هر کار ما دیگر نیست و آن چه از ما است و متعلق به ما است مصروفیت دیگران شده.

چرا چنین شد؟ و چرا از صحنه روزگار خود کنار برده شده ایم؟ چرا از بلندی های وحدت، والا همتی، شهامت، مناعت، شهرت، عظمت و وقار به سرایشی سرافکندگی، محتاجی، دست نگری، بدنامی، اعتیاد، رسوایی، بی ثباتی و تشنت تیله داده شده ایم.

ما که به کار خانه خود خوب بلد بودیم، دل زمین می شگافتیم و رزق حلال با ابله کف دست و عرق جبین خود کمایی می کردیم. خود لباس خود می دوختیم، خود نسج و فرش خود می بافتیم و می فروختیم و خود خانه خود

می روفتیم برای خود از گل کاسه و کوزه و صراحی می ساختیم با جام شیر و لقمه نان گندم و جواری و کاسه شوربا قانع و سرشار بودیم، از محنت دیگران بی غم و غافل نبوده و بار منت غیر برشانه نمی کشیدیم. متواضع ولی با همت و با غرور می زیستیم و این شناس نامه ملی ما بود.

اعتماد، باور، امانت داری و صداقت در جمیع اعمال و کردار خصلت عنعنوی ما بوده. معاملات به لک ها روپیه به قول و وعده اجرا می شد. بیگانه اگر درب ما می کوبید او را مهمان پنداشته و مقدمش گرامی می داشتیم و سفره داشتگی مقابلش پهن می کردیم.

شبانه در نور ضعیف چراغ تیلی به تفنگ کهنه بابا آویزان در سقف نگاه می کردیم سرور، شادمانی و غرور آزادگی که حاصل فیر این تفنگ و خون لک ها فرزند آزادی خواه این میهن بود همه ناداری ها ماندگی ها و افسردگی ها را از خاطرات می زدود.

طبیعت را سپاس گزاریم که اگر قهر می شد در حق ما مهربان و سخاوتمند هم بود و هر اقلیمش بار آور انواع میوه جات و محصولات بی همتا بود و با همه دلربایی هایش، دریا های سرمست پر شور و غوغایش کهساران سربه فلک کشیده اش با آبشارها و چشمه ساران آب زلالش، مرغزاران پرگل و مرغان ترانه خوان خوش الحانش نه تنها فرحت بخش روح و روان ما بود بلکه نماد صلح و امنیت و آرامش جامعه فاقد عقده، عداوت نفرت و خون ریزی بود و خود پیوند ناگسستنی و عشق آتشین ما به هر وجب خاک آن بود و است.

با همسایه و هم قریه و هم شهری های خود مراودات صمیمانه، صادقانه و خالصانه داشتیم مهتران ما واجب الاحترام و کهتران مورد لطف و محبت بودند. زن با عنعنات سخت گیرانه به حیث مادر و سلطانه خانه جایگاه خاص خود را داشتند.

در یک مسجد از هر قوم تبار بر معیار سن صف می بستیم و سر به پرستش الله خم می کردیم. بدون اندک ترین تبعیض در غم و شادی هم دیگر با صفاه و صمیمیت اشتراک می کردیم. در دین داری ما تعصب، سخت گیری، تند روی وجود نداشت ولی عده روحانیون با القاب خاص با سوء استفاده از نادانی مردم از حاصل زحمت غربا بهره بر میداشتند.

بدکاره، هرزه، ظالم، غریب آزار و سود خوار مورد مذمت جامعه بود. قانون را احترام و مکلفیت های پرداخت مالیه و خدمت زیر بیرق به جا می کردیم.

به نام ملیت خود بین همسایگان افتخار می کردیم و به اجنبی مجال نمی دادیم که چپ ببند سوی دیار ما یا پا نهد درون خاک ما.

ما صاحب خانه خود بودیم و در تمثیل این مالکیت با قافله تمدن همراه شده بودیم و در تعویض عنعنات با قوانین در سعی و تلاش بودیم.

ما خوش قلب ترین با صفا ترین و صادق ترین مردم دور و زمان خود بودیم و چنان می پنداشتیم که دیگران هم چنین اند و این خوش باوری و پاک نیتی برای ما بلا ها آفرید و ما را طعمه مناسب دام های افکنده شده ساخت، ما اغواه سراب هایی شدیم که در آن غرور، قدرت طلبی ها خود خواهی ها و توطئه های اجنبیان نهفته بود و نا

آگاهانه در پیروی اعتقادات چپ و راست ابزار دسایس بیگانگان در ویرانی سقف و در و دیوار خانه خود شدیم. به نام ضد انقلاب (وارداتی و تحمیلی) به صدها هزار اهل وطن از گذر و قریه و شهر خود کشتیم، حتی برادر و اقارب خود کشتیم و بعداً قرآن زیر بغل به نام ناجی قد برافراشتیم برای کسب قدرت و توسعه قلمرو با تباری بیگانگان بر معیار قوم فواصل ایجاد کردیم صف راستیم و خون بی شمار ریختیم و دود از دماغ ملت امیدوار و منتظر برآوردیم دیگر نه از اسلام نه از آدمیت خبری ماند. باز به نام «ددی خاوری بچیان» برای ستیز با بدی ها و زشتی ها نقاب فرشتگان به رخ مانده وطن در اسارت دیگری کشانیدیم نه تنها قتل عام کردیم زمین هم سوختیم و رسم قرون وسطی را به نام پیامبر تهمت بستیم.

وطن دار عزیز!

به مقایسه هر ساختار تدریسی تعلیمی رسمی، مکتب زمانه بهترین و مؤثرترین مرجع آموزش است، زمانه با تمرینات مشقت بار، دروس خونبار، با عواقب سخت دردناک و تمثیل جهنم واقعی در دنیا درب مکتب خود به رخ ما بکشود. برای بیداری و پختگی، رسایی، هوشیاری و دانایی ما در کتاب غم نامه خود فصل های مختلف و درامه های رنگارنگ گنجانید. خواندن فصل ایديو لوجیک بناء نظام کارگران و دهاقین و رهایی طبقات محروم از ستم ملاکین، تجار منعت جو و سرداران و سروران طبقاتی و روحانی در چهارده سال معموره ما ویران، هست و وجود ما برباد و جان دو ملیون ما گرفت، بعداً درامه رهایی توسط حربه دین، کتاب الهی و پیروی طریقت محمدی با قتل صد هزار بی گناه و ویرانی کامل شهر روی صحنه آمد و تخم عداوت، کدورت و نفرت در مزارع اندیشه های مردم پاشید.

بالاخر درامه آخرین با بازی گری جانینان و قاتلین هفت ثوری و هشت ثوری و ده ها لنده غر زیر دار گریختگی سه تنگه قرضدار آخ پدر و مادر به گردانندگی یک عضو سازمان اسرار آمیز یهود یا صلی «نیوکانز» با پرداخت ملیون ها دالر پول امریکا تمثیل های کذابی نظام مردم سالاری به نمایش گذاشته شده با رئیس جمهور ساختن فرد مجهول الهویه از دستگاه استخباراتی خود با اعمال عوام فریبانه اراده واقعی مردم در تعیین سرنوشت مملکت متدرجاً سلب و این همه در نصاب تعلیمی این مدرسه گنجانیده شد.

این مکتب چهل ساله با شاقه ترین تمرینات و آموزنده ترین دروس آمیخته با واقعیت های تلخ هر دور و زمانی و گذر دادن ملت افغانستان از کوره های آتشین روزگار باید این مدرسه بهترین، هوشیارترین و ورزیده ترین، قوی ترین، زیرک ترین، دانا ترین، عاقل ترین، هوشیارترین و آگاه ترین فارغان به حیث انسان های کامل و پخته کره زمین تقدیم جامعه می کرد.

دریغا، دردا و حسرتا که یا هیچ نیاموختیم و یا اگر آموختیم بسیار کم بود، عده ما که با درایت و فهم خود اندکی آموختند و بهره برداشتند اقلیتی بیش نبود و متأسفانه رسالت و وظیفه فهماندن دیگران را فراموش کرده غره به دانش خود ره یکه تازی و منم گویی پیشه کردند.

اکثریت با اسناد رسمی تحصیلی آن چه را که باید می آموختند هیچ نیاموختند و سودی نبردند مگر راه گم کردند و در دام خدعه دشمنان وطن و نوکران شان افتادند، مرید و قلندر خائن، سارق و جانی بر بنیاد علایق قومی و یا منافع مالی شدند.

اقلیت دراک، منور و مترقی که مرجع امید مردم خود بودند در تعیین اولیت های ملی عاجز آمده برای ایفای رسالت های ملی در شناخت وجوه مشترک برای هدف مندی متحد نه شدند و یک تایی مبارزه بی ثمر کردند.

مملکت با گذشت هر ماه و سالی بیشتر و عمیقاً در گودال تباهی فرو می رود و دیگر اثری از هویت و شخصیت ملی باقی نمانده افغانستان به میدان رقابت های پیلان بزرگ و خفاشان کمین کرده در عقب عناصر خائن خود فروخته و وطن در گرو داده تبدیل می گردد که شکستن این حصار اسارت ها از توان مردم فقیر، ناتوان و ستم دیده پوره نیست.

وطن دار!

به پیشگاه با عظمت ات سر تعظیم فرود آورده عاجزان تضرع می کنم که هر چه آمد ما خود کرده ایم و در ویرانی این میهن و آفرینش این احوال همه گنهکاریم، همه غلط نگر، فریب خورده و راه گم بوده ایم.

نوحه گری و یخن دریدن، فریاد بر آوردن، روی و موی کندن سود ندارد، عاجزانه، بدون خواست شخصی و طلبی از اعماق قلبم صادقانه می گویم که چاره کار، علاج این زخم ناسور و رهایی از این شرائط ننگین، خواری و ذلت، تباهی و پارچه و تجزیه شدن در وحدت ما است و فقط وحدت ما. استقلال ما، نام و نشان ما، عزت و وقار و بقای ما در هم بستگی و یک پارچگی و هم دگر پذیری ما است.

دیگران این نوع جنگ ها و بحران ها را با فهم، دانش، بصیرت و اتحاد و هم بستگی بطور مسالمت آمیز پشت سر گذرانیده حالا به حیث دول مستقل به پای خود استاده اند.

هنوز دیر نشده، ای منورین، نخبگان و خبرگان فرزندان اصیل و ای نسل جوان افغانستان از هر قوم و تباری که استید دیگر به ساز سحر انگیز شیطان صفتان عدوان این وطن و استحمار گران و چاکران شان سر مه جنبانید، فریب مخورید و به خود آئید و آغوش وحدت بکشایید و خود هر یک ستون این سقف لنبیده ویران شده آن را آباد و خود را صاحب حقیقی آن سازید. و من الله توفیق

**** * * * * *



برای مطالب بیشتر این نویسنده، اینجا را کلیک کنید